**دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۴**

© ۲۰۲۴ بروس والتکه و تد هیلدبرانت

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره چهار، رویکرد تاریخی، مزمور ۴ است.

ای پدر، دعا می‌کنیم که همچنان که به متن نگاه می‌کنیم و با آن بی‌طرفانه برخورد می‌کنیم، در دل‌هایمان به تو به عنوان یک شخص پاسخ دهیم، به تو گوش فرا دهیم و تو را مخاطب قرار دهیم. به ما کمک کن تا کارمان را با صداقت و درستکاری انجام دهیم و ما را از ریاکاری نجات ده.

زیرا همه ما تمایل داریم چهره‌ای به خود بگیریم تا دیگران آن را ببینند، اما این چهره ممکن است غیرواقعی باشد. پروردگارا، از تو می‌خواهیم که در برابر تو، برای جلال نامت، صادق، راستگو و شفاف باشیم. به ما کمک کن تا با هوشیاری و جدیت و با شادی به هدیه نیکوی تو در کتاب مقدس فکر کنیم.

این را به نام منجی متبارکمان می‌طلبیم. آمین. بسیار خوب، دیروز این دوره را معرفی کردیم و با آنچه معمولاً در کلیسا می‌آموزیم متفاوت است.

در کلیسا، ما معمولاً یک الهیات مستقیم، یک زندگی معنوی مستقیم و کاربرد آن را دریافت می‌کنیم. در دوره‌های علوم دینی، ما از آن پشتیبانی می‌کنیم. به طوری که هر آنچه در مورد خدا می‌گوییم، آن را با اصالت بیان می‌کنیم تا دقیقاً با کتاب مقدس مطابقت داشته باشد.

بنابراین هدف این دوره، آموزش الهیات مزامیر یا حیات معنوی مزامیر نیست، هرچند که ریشه این دوره همین است. بلکه رویکرد ما این است که چگونه مزامیر را بفهمیم، به آنها نزدیک شویم، تا آنها را بفهمیم. ما گفتیم که تا زمانی که ندانید یک متن چه معنایی دارد، معنای آن را نمی‌دانید.

بنابراین ما در تلاشیم تا معنای آن را بفهمیم و رویکردهای مختلفی را در پیش بگیریم تا بتوانیم در تفسیر و کاربرد مزامیر در الهیات و زندگی معنوی خود صادق باشیم. در این دوره، ما از رویکردهای مختلفی برای درک مزامیر استفاده می‌کنیم. ما از رویکرد تاریخی استفاده می‌کنیم.

ما دیروز آن را مطالعه کردیم. امروز به رویکرد نقد فرم خواهیم پرداخت. بعداً به رویکردهای دیگری مانند رویکرد عبادی، رویکرد بلاغی و رویکرد ویرایشی خواهیم پرداخت.

همه این روش‌های مختلف نگاه به متن به ما کمک کرد تا متن و آنچه را که در مورد خدا و در مورد خودمان به ما می‌آموزد، همانطور که برای ما به عنوان بندگان خدا نوشته شده است، درک کنیم. دیروز، ما به رویکرد تاریخی نگاه کردیم و باید استدلال می‌کردیم که داوود نویسنده مزامیر منتسب به اوست. ۷۳ مزامیر به داوود منتسب است.

معمولاً در دانشگاه‌ها، نویسنده بودن کتاب مقدس به دست داوود انکار می‌شود. ما متوجه شدیم که در آموزش عالی، شک و تردید اساسی نسبت به ادعاهای خود کتاب مقدس نسبت به خودش وجود دارد که مبتنی بر نقد تاریخی است که شامل شک و تردید اساسی نسبت به کلام خداست. من فکر می‌کنم این اشتباه است.

من فکر می‌کنم که داده‌ها از اصالت داوودی این کتاب پشتیبانی می‌کنند. من سعی کردم برای این موضوع دلیل بیاورم و از اصالت داوودی آن دفاع کنم. اگر داوود نویسنده باشد، پس چشم مزمور، پادشاه آن است.

وقتی این را فهمیدیم، این پادشاه است که صحبت می‌کند و او نماینده مردم است. همانطور که کلیسا در مسیح است، اسرائیل در پادشاه بود. پادشاه درخت بود.

آنها برگ‌ها بودند. مسیح درخت است. ما برگ‌های درخت هستیم.

ما جدایی‌ناپذیریم. ما کم‌کم متوجه شدیم که وقتی صحبت از پادشاه می‌شود، مزامیر آغاز می‌شود. این یک کتاب سرود سلطنتی است.

ما در سراسر مزامیر، نه تنها توسط داوود، بلکه توسط پسران قورح نیز به پادشاه اشاره می‌کنیم. این رویکرد ما را قادر می‌سازد تا مزامیر را در نور واقعی خود ببینیم، چیزی که یک مسیحی معمولی نمی‌بیند. زیرا ما این رویکرد اساسی در مورد پیشینه تاریخی مزامیر را گام به گام دنبال می‌کنیم.

بنابراین، این تفکر ما را تغییر می‌دهد. ناگهان ما پایه محکمی برای تفسیر مسیح‌شناختی از مزامیر می‌گذاریم زیرا عیسی گفت، آنها از او صحبت می‌کنند. وقتی متوجه می‌شویم که آنها از پادشاه صحبت می‌کنند و او پادشاه پادشاهان است، ناگهان شروع به درک این می‌کنیم که چگونه آنها از شور و شوق، رنج‌ها و مبارزات او صحبت می‌کنند.

داوود هر احساسی را که ما تجربه کرده‌ایم، به خود گرفته است. و این پیش‌درآمد مسیح است که تمام رنج‌های ما، تمام احساسات ما را به خود گرفته است. حتی او نیز بر روی صلیب، همانطور که ما در بحران‌هایمان احساس می‌کنیم، احساس می‌کرد که خدا او را رها کرده است.

ما احساس می‌کنیم که خدا ما را رها کرده است. این یک تجربه مشترک انسانی است و مسیح نیز آن را تجربه کرد. او از هر نظر مانند ما مورد آزمایش قرار گرفت.

و وقتی پاسخ فوری برای دعا پیدا نمی‌کنیم، به بی‌ایمانی وسوسه می‌شویم. خدا کجاست؟ و در آن لحظه با ایمان خود دست و پنجه نرم می‌کنیم. مسیح نیز احساس کرد که تمام رنج‌های ما را بر خود گرفته است.

او از هر نظر وسوسه شد. ما وسوسه شدیم و او از نظر روحانی پیروز شد. و بنابراین، او به ما نشان می‌دهد که چگونه ما از نظر روحانی پیروز می‌شویم.

بنابراین، در مورد مزامیر، وقتی این رویکرد تاریخی را دریافت می‌کنیم، ناگهان وارد دنیای دیگری از درک مزامیر می‌شویم. ما درک بسیار بهتری از منجی خود و چگونگی ارتباط مزامیر با خود داریم، زیرا آنها را در مسیح دعا می‌کنیم که در تمام رنج‌ها و پیروزی‌های ما با ما بوده است. رویکرد ما این بوده است که به این مفهوم به طور گسترده نگاه کنیم و سپس آن را به برخی از مزامیر خاص محدود کنیم تا آن را به کار ببریم.

بنابراین دیروز ما به طور گسترده به آن نگاه کردیم تا یک تفسیر سلطنتی جامع از مزمور ایجاد کنیم. و ما تمام مزمور را با نگاه به پادشاه بررسی کردیم. من گفتم، یکی از شواهدی که نشان می‌دهد این مزمور درباره پادشاه است، این است که به برخی از مزامیر که ما معمولاً نمی‌فهمیم، یکپارچگی می‌بخشد.

و به همین دلیل است که من مزمور ۴ را انتخاب کرده‌ام. و این جایی است که ما امروز در آن هستیم. ما قصد داریم بحث را محدودتر کنیم و به یک مزمور نگاه کنیم و آن را بفهمیم. ما به آن نگاه خواهیم کرد.

این مزمور داوود است. و ما از دیدگاه داوود، از دیدگاه پادشاه، به آن نگاه خواهیم کرد، زیرا این بهترین روشی است که می‌توان مزمور را درک کرد. بنابراین، ما در صفحه «این چیست؟» ۲۵ از یادداشت‌هایمان، درس ۴ هستیم. و در هر موردی که با مزامیر جداگانه سروکار دارم، یک مقدمه و برخی مطالب پیش‌زمینه اولیه دارم و سپس به خود مزمور می‌پردازم.

به عنوان مقدمه، می‌توانید در بالای صفحه ببینید که نوشته شده مقدمه بخش اول، یعنی صفحه ۲۵. و سپس در صفحه ۳۰، در واقع به بررسی بخش دوم مزمور، یعنی تفسیر، می‌پردازیم. سپس گفتم که تفسیر، مزمور را با آنچه نویسنده مد نظر داشته، آغاز می‌کند. تفسیر، بخشی از معلم است که اکنون آن را به روشی بیان می‌کند که امیدواریم مردم بتوانند آن را درک کنند.

بنابراین، من از شرح و بسط صحبت می‌کنم، هرچند کاری که ما انجام می‌دهیم تفسیر نیز هست. آنها از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. بسیار خوب.

بنابراین، به عنوان مقدمه، اول از همه، ترجمه‌ای دارم که در صفحه ۲۵ آمده است. در صفحه ۲۶، در این مورد، فقط کمی از تاریخ تفسیر را ارائه دادم. فکر می‌کنم اغلب ما از تاریخ کلیسا آگاه نیستیم که این مزمور در طول تاریخ کلیسا به مدت ۲۰۰۰ سال مورد تأمل قرار گرفته است.

ما بخشی از آن کلیسای کاتولیک، آن کلیسای جهانی هستیم. اغلب اوقات به عنوان آمریکایی و اغلب از یک سنت باپتیستی‌تر، از تاریخ خود بی‌اطلاع هستیم. ما در لبه زمان زندگی می‌کنیم و عمق زمان را از دست می‌دهیم.

و بنابراین، گهگاه آنچه پدران کلیسا در مورد مزامیر گفته‌اند را برای شما بازگو خواهم کرد. من اظهار داشتم که این امتیاز منحصر به فرد را دارم که تفسیر مزامیر به عنوان عبادت مسیحی و مزامیر به عنوان مرثیه مسیحی را با دوست خوبم، پروفسور هیوستون، که مورخ است و مدرس تاریخ در دانشگاه آکسفورد بوده است، بنویسم. او واقعاً چشمان مرا به این تاریخ تفسیر باز کرده است.

بنابراین، در این تفسیر، که واقعاً بی‌نظیر است، ما صدای مزمورنویس و صدای کلیسا را داریم. مسئولیت من صدای مزمورنویس بود و مسئولیت او صدای کلیسا. بنابراین، در آنجا، من در مورد یوحنای زرین‌دهان صحبت خواهم کرد، که به معنی دهان طلایی است.

و بزرگترین متکلم، شاید در تاریخ کلیسا، آگوستین، اسقف کارتاژ در هیپو بود. بعد از اینکه در مورد ... صحبت کردیم، فقط کمی به آنها اشاره کردیم، قرار است در مورد زمینه تاریخی مزمور صحبت کنم. دشواری مزمور این است که مزمورنویس در بحران است.

پادشاه در بحران است. دشواری مزمور، دلیل بحران را نشان می‌دهد. بخشی از آن به مسائل ترجمه مربوط می‌شود.

خب، او در چه مشکلی گرفتار شده است؟ من سعی می‌کنم با مقدمه، بررسی کنم تا بفهمم آن بحران چیست. نکته سوم، نکته چهارمی که اینجا به آن خواهم پرداخت این است که ما همیشه به فرم نگاه می‌کنیم. این چه نوع مزمور است؟ این مقدمه‌ای است برای کاری که بعداً امروز انجام خواهیم داد، یعنی درک فرم.

سپس چیزی در مورد بلاغت مزمور خواهیم گفت که خود یک سخنرانی جداگانه است. بنابراین، این کمی پیش درآمدی بر سخنرانی‌هایی است که به نقد فرم و نقد بلاغی می‌پردازند. در نهایت، به شرح مزمور خواهیم پرداخت.

خیلی خب. اول از همه، بعد ترجمه. خب، ما خواندیم که این یک مزمور داوود در صفحه ۲۵ است.

پیشنهاد می‌کنم اگر بتوانید آن صفحه را جداگانه داشته باشید تا وقتی وارد بخش تفسیر می‌شویم، بتوانید نگاهی به آن بیندازید، شاید ایده خوبی باشد. ای خدای عادل من، وقتی تو را می‌خوانم، اجابتم کن، از پریشانی‌ام رهایی‌ام بخش. به من رحم کن و دعایم را بشنو.

چه مدت؟ حالا این یک ترجمه منحصر به فرد است که باید آن را توجیه کنم. مردان اصیل زاده تا چه مدت، تقریباً همه نسخه‌های انگلیسی به سادگی می‌گویند مردان، مردان تا چه مدت؟ اینها مردان معمولی نیستند.

اینها اشراف‌زاده هستند. این رهبری است. این ثروت است.

من به پاپ‌های دانشمند اعتقادی ندارم، اما به افرادی در کلیسا که مایلند کمی کندوکاو کنند و کتاب مقدس را بررسی کنند، مانند اهالی بیریه، اعتقاد دارم تا ببینند آیا آنچه پولس می‌گوید درست است یا خیر. من به شما مدیونم که توضیح دهید تا چه حد می‌توانیم، بر چه اساسی می‌گویم که این مردان اصیل‌زاده هستند. بنابراین، اگر به صفحه ۳۲ مراجعه کنید و از ترجمه من در مورد اینکه چرا به این نتیجه رسیده‌ام دفاع کنید، سعی می‌کنم در این مورد استدلال کنم.

من به پاپ‌های دانشمند اعتقادی ندارم. معتقدم که باید کارت‌هایتان را رو کنید. خب، من یک پروتستان هستم و همه ما می‌توانیم به داده‌ها نگاه کنیم و نتیجه‌گیری کنیم.

بسیار خوب. حالا صحبت از این است، من اینجا دارم صحبت می‌کنم، توضیح این موضوع علیه پادشاه که این مردان دارند جلال خود را به ننگ تبدیل می‌کنند. اول از همه، این علیه خداست.

این کلمه به معنای «متولد بالا» ترجمه شده است. و برای این افراد، این کار در سطح حوزه علمیه است. بنابراین، گمان می‌کنم بسیاری از دانش‌آموزان باید کمی عبری بلد باشند، شاید هم نه.

ضروری نیست. کلمه عبری آن bene ish است . همه شما bene b'rit را می‌شناسید ، یا فکر می‌کنم کلمه bene را کمی می‌شناسید.

به معنی بن است، مانند بن گوریون و غیره. به معنی پسر است. بنابراین bene جمع است.

پس، این «خیر» است. و بعد « آب» همان «آب» است . ما دیروز در مزمور ۱.۱ « آب» داشتیم، خوشا به حال آن مرد.

اما «bene ish» با «ish» ساده فرق دارد . این با عبارت دیگر، یعنی «bene adam» در تضاد است . «ish» به خودی خود به معنای فرد است.

آدم مانند نوع بشر است، به طور کلی نوع بشر. حالا، وقتی این دو کلمه در تمام ترجمه‌های دیگر به کار می‌روند، آنها را از هم متمایز می‌کنند. و من نشان خواهم داد که اتفاقاً اینجا از نسخه ESV استفاده می‌کنم، که بسیاری از مردم فکر می‌کنند تحت‌اللفظی‌ترین نسخه است.

من فکر نمی‌کنم تحت‌اللفظی‌ترین ترجمه، بهترین ترجمه باشد. به نظرم بهترین ترجمه، ترجمه‌ای است که به زبان مردم باشد. اما فلسفه ترجمه همین است.

به ترجمه این کلمات توجه کنید. این است، همه مردم، همه ساکنان جهان، هر دو، این از مزمور ۴۹.۲ است، چه پست و چه بلند، چه غنی و چه فقیر. پست، همان آدم مهربان است .

«بلند» همان «بِنِیش » است . در آنجا کلمه‌ای را که من اینجا در مزمور ۴ دارم، «بِنِیش » ترجمه می‌کنند ، آنها آن را «بلند» ترجمه می‌کنند. NIV نیز همین کار را انجام می‌دهد.

آنها آن را به بالا در مقابل پایین ترجمه می‌کنند. بنابراین، می‌توانید آن را در مزمور ۴۹.۲ ببینید. حالا تقریباً سه بار استفاده شده است. من مثال دیگری از آن را می‌آورم.

کسانی که... این از مزمور ۶۲:۹ است، کسانی که در طبقه پایین هستند، فقط یک نفس هستند. کسانی که در طبقه بالا هستند، یک توهم هستند. پایین‌ترین مقام، بنی‌آدم است .

بالاترین مرتبه، bene ish است . بنابراین، در هر دو مورد دیگر به high یا در تضاد با common و lowly ترجمه شده است. بنابراین، معنی کلمه همین است.

و این در مزمور من کاملاً منطقی است. من در مورد مردان اشراف‌زاده صحبت می‌کنم. مشکل این است که مردان اشراف‌زاده‌ی داوود، جلال او را به ننگ تبدیل می‌کنند.

آنها نه تنها جلال او را به ننگ تبدیل می‌کنند، بلکه از خدا روی برمی‌گردانند. تا کی توهمات را دوست خواهید داشت و به دنبال خدایان دروغین خواهید بود؟ اکنون ما شروع به درک بحران می‌کنیم. رهبری او ایمان به او را از دست می‌دهد.

بنابراین، آنها از او روی برمی‌گردانند و جلال او را به شرم تبدیل می‌کنند. به همین ترتیب، وقتی ما در بحران هستیم، همانطور که آنها در بحران هستند، وقتی به جای دیگری می‌رویم و دیگر به عیسی اعتماد نداریم، جلال او را به شرم تبدیل می‌کنیم. ما به جای دوست داشتن خدا، که امید واقعی و امنیت واقعی ماست، عاشق یک توهم هستیم.

حالا ما شروع به درک بخشی از بحران می‌کنیم، زیرا داوود در حال محو ارتداد در رهبری خودش است. پس شما اشراف‌زادگان تا کی می‌خواهید جلال من، پادشاه، داوود، را به ننگ تبدیل کنید؟ من فکر می‌کنم افراد عادی چیز زیادی از مزامیر نمی‌فهمند زیرا نمی‌فهمند. آنها سعی می‌کنند بگویند، خب، جلال من کی تبدیل شد؟ آنها سعی می‌کنند آن را به عنوان جلال من به ننگ تعبیر کنند و آن را نمی‌فهمند.

اما ناگهان وقتی متوجه می‌شوید که این پادشاه است که جلال و شکوه دارد، آنها جلال او را به عنوان پسر خدا، به عنوان پادشاه خدا، نادیده می‌گیرند، از او روی برمی‌گردانند. آنها از پادشاه و از خدای او روی برمی‌گردانند، زیرا پادشاه و خدا از هم جدا نیستند. بنابراین، آنها از خدا روی برمی‌گردانند.

و اگر از خدا روی بگردانی، این اتفاق اجتناب‌ناپذیر است. به سوی خدای دیگری خواهی رفت، زیرا ما فانی هستیم و به اربابی خدمت خواهی کرد. به چیزی خدمت خواهی کرد، به چیزی اعتماد خواهی کرد.

بیشتر مردم از خدا روی برمی‌گردانند و به پول خودشان یا هر چیز دیگری که باشد اعتماد می‌کنند. اما همه ما می‌دانیم که چقدر محدود هستیم. بنابراین، به چیزی اعتماد می‌کنیم و شروع به خدمت به چیزی می‌کنیم.

همه ما این کار را می‌کنیم. بنابراین، یا شما در حال خدمت به چیزی هستید که خدا نیست و بسیاری در خدمت مال و ثروت هستند، همانطور که عیسی گفت، شما نمی‌توانید هم به خدا و هم به مال و ثروت خدمت کنید. آنها با هم ناسازگارند.

آنها کاملاً دو چیز متفاوت هستند. بنابراین، آنها از خدا رویگردان می‌شوند زیرا به دنبال خدایان دروغین هستند. و البته در دنیای آنها، خدای دروغین بعل است و او خدای باران و طوفان است.

و بنابراین، آنها به آن خدا نگاه می‌کنند. فکر می‌کنم می‌توانید ببینید که این تفسیر تاریخی چقدر مهم است، زیرا ناگهان متوجه می‌شوید که بعل کیست و تبدیل جلال او به ننگ و سپس جستجوی خدایان دروغین به چه معناست. اما در آنجا اهمیت ترجمه را نیز می‌بینید.

چون اگر از اشراف‌زادگان باشد، برداشت کاملاً متفاوتی می‌دهد. این رهبری اوست. این کابینه اوست.

اینها مشاوران او هستند. و این رهبری کشور، پیامبران، کاهنان و غیره است. آنها به جای دیگری می‌روند زیرا ایمان به پادشاه و ایمان به خدا را از دست داده‌اند.

در حال حاضر، اسرائیل با یک بحران واقعی روبروست. همان بحرانی که ما با آن مواجه هستیم، زمانی که عیسی بر روی صلیب بود و می‌گفت، خدای من، کجایی؟ چرا مرا رها کردی؟ این بحرانی است که ما از سر می‌گذرانیم. بنابراین کاری که او قرار است انجام دهد این است که سعی کند اعتماد آنها را به این مزمور بازگرداند.

بنابراین، با این جمله شروع می‌شود، و او هفت دستور دارد: بدانید که من هستم، پارسایان را برای خود جدا کرده است. من هستم، وقتی او را بخوانم، مرا خواهد شنید .

بلرزید و گناه نکنید. هنگامی که بر تخت‌هایتان هستید و با رهبری والامقام سخن می‌گویید، دل‌هایتان را جستجو کنید و خاموش باشید. قربانی‌های صالحان را تقدیم کنید و به «من هستم» توکل کنید.

سپس او از مردم نقل قول می‌کند. بسیاری می‌گویند، و اینجا دوباره، ترجمه، این می‌تواند به هر دو صورت باشد. می‌تواند به این صورت ترجمه شود، که آیا آن شخص به ما خوبی نشان می‌دهد، که این خود جای تردید دارد، اما من فکر می‌کنم باید ترجمه شود.

و من نمی‌توانم این یکی را ثابت کنم. این یک گزینه‌ی مناسب است که به نظرم بهتر است. تمام آن یکی به ما خوبی‌ها را نشان می‌دهد.

بگذار نور چهره‌ات بر ما بتابد، من هستم. این چیزی است که بسیاری می‌گویند. اکنون پادشاه سخن می‌گوید، وقتی غله و شراب تازه‌شان فراوان شد، قلب مرا از شادی فراوان پر کن.

حالا اینجا یک معمای انتقادی دیگر دارم. ما این را یک معمای تفسیری می‌نامیم ، یک تفسیر انتقادی که بر کل معنای مزمور من تأثیر می‌گذارد. آیا منظور این است که قلب مرا بیش از زمانی که غله و شراب تازه آنها فراوان است، با شادی فراوان پر کن؟ یا منظور این است که، همانطور که در ESV آمده، بیش از زمانی که غله و شراب تازه آنها فراوان است یا وقتی غله و شراب تازه آنها فراوان است؟ این خیلی متفاوت است.

او به دنبال چیزی غیر از غلات و شراب تازه است. او چیزی می‌خواهد که او را از شادی بیشتری نسبت به غلات و شراب تازه پر کند. یا اینکه غلات و شراب تازه او را از شادی سرشار می‌کنند؟ این تفاوت بزرگی است.

بنابراین، من باید از آن ترجمه با NIV دفاع کنم. بنابراین دوباره، من بحث را آغاز خواهم کرد. این در صفحه ۳۵ است، جایی که ما در مورد تفاوت بین آنها بحث می‌کنیم.

می‌توانید آن را در وسط صفحه‌ای که من توسط پادشاه برای برداشت محصول انجام می‌دهم، ببینید. من پر کردن و قلب و شادی‌ام و زمان را به معنای واقعی کلمه از زمان ترجمه می‌کنم، نه بیشتر از زمان. در ادبیات علمی، سرعت به معنای "سرعت" است، روشی محترمانه برای گفتن این است که اگر اشکالی ندارد، ممکن است با شما متفاوت باشم.

خب، ما می‌گوییم سرعت لاتین. خب چطور این را تشخیص بدهم؟ آن هم‌آیند، معمولاً این، معادل عبری اینجا این است، من آن را به تو ندادم، اما me'im معادل عبری است. معمولاً me' بیشتر از اینکه حالت عادی داشته باشد، حالت مقایسه‌ای دارد.

اما در مورد هشت، زمان، در هشت مورد دیگرش، همیشه به معنای از زمانِ، چه زمانی است. این چیزی است که من استدلال می‌کنم. Me'id در جاهای دیگر همیشه زمانی است، هرگز مقایسه‌ای نیست.

چند آیه برایتان می‌آورم. کلمه «مین» به خودی خود بعد از «سیمخا» آمده است ، شادی در تثنیه معنای زمانی دارد. اگر «مین» مقایسه‌ای باشد، پس دلیلی برای شادی‌ای که داده می‌شود وجود ندارد و غیره.

نکته اصلی این است که این هم‌آیندی در جای دیگر همیشه به معنی «چه زمانی» است. این تعبیر معمول است. من هیچ استثنایی با این ترکیب اصطلاحات نمی‌شناسم.

وقتی با این موضوع سروکار دارید، به زبان عبری و چیزی عمیق‌تر از آنچه ما فراتر از پیشینه اولیه چنین دوره‌ای می‌دانیم، برمی‌خورید. بنابراین، من آن را ترجمه کردم، قلبم را پر کنید، و اینکه فعل امریِ پر کردن، مسئله‌ای مربوط به دستور زبان عبری است. این اتفاقی است که برای من افتاد.

راستش را بخواهید. اتفاقی که برای من افتاد این بود که در ابتدا می‌خواستم متخصص الهیات شوم. متوجه شدم که هر چیزی که در مورد خدا می‌دانم از طریق کلمات است.

من به وحی کتاب مقدس اعتقاد داشتم. بنابراین، متوجه شدم که برای تبدیل شدن به یک متکلم واقعی، باید بدانم کلمات چه معنایی دارند و زبان چگونه معنا می‌دهد. به همین دلیل است که در نهایت مدرک زبان یونانی و عهد جدید و مدرک زبان عبری و عهد عتیق را دریافت کردم.

این برای من بسیار مهم بود. بنابراین، متوجه شدم که تمام الهیات به کلمات برمی‌گردد. اگر می‌خواهید الهیات دقیقی داشته باشید، باید بدانید که چگونه کلمات را بفهمید.

شما یاد می‌گیرید که ترکیب‌بندی‌هایی که کلمات با هم می‌آیند را بفهمید. برای مثال، اگر می‌خواهید بدانید پروانه به چه معناست، من می‌گویم، شما کره را مطالعه نمی‌کنید. شما مگس را مطالعه نمی‌کنید.

تو اصلاً نمی‌دونی پروانه چیه. می‌خوای آناناس رو مطالعه کنی. کاج و سیب رو که مطالعه نمی‌کنی.

این یک هم‌آیند است. همین موضوع اینجا با me'im هم وجود دارد . این یک هم‌آیند است.

باید با هم مطالعه‌اش کنید تا درست متوجه بشید. خب. دوباره همه‌تون عبری یاد گرفتید.

امیدوارم هنوز روی آب باشی و من هنوز غرقت نکرده باشم، اما خب، این هم از این. اما نمی‌دانم چطور می‌توانم این کار را انجام دهم، اما در مورد کاری که انجام می‌دهم صادق و روراست باشم. پس، کمی با من همراه شو.

من سطحی شخم نمی‌زنم. من یه جورایی عمیق شخم می‌زنم. باید یه کم تلاش کنی تا بعضی وقت‌ها با من بمونی.

من تمام تلاشم را می‌کنم. باشه. وقتی غله و شراب تازه آنها فراوان می‌شود، قلبم را از شادی فراوان پر می‌کنم.

دراز می‌کشم و با آرامش به خواب می‌روم. و بعد، ترجمه‌ام خوب نبود. باید این‌طور باشد، برای تو که من هستم، مرا در امنیت، جدا از دیگران ساکن کن.

فکر می‌کنم منظور او این است که در جایی ساکن شوم که در آن امن و امان و در امنیت باشم. اما این تفسیر مهمی برای مزمور نیست. ما همین الان هم تا حدودی مزمور را از طریق ترجمه‌اش فهمیده‌ایم.

فکر می‌کنم همین الان دارید می‌بینید که وقتی شروع به درک رویکرد تاریخی به این مزمور کنیم، این [مزامیر] زاویه دید کاملاً متفاوتی به آن می‌دهد. فقط چند تا از پدران کلیسا را برایتان مثال می‌زنم. این یوحنای زرین دهان از ۳۴۷ تا ۴۰۷ است.

و این را من از مطالب جیم هیوستون، استاد هیوستون، انتخاب کردم. اما او تمام مسیر را طی می‌کند، در طول کل تاریخ کلیسا و آنچه پدران کلیسا گفته‌اند. و ناگهان متوجه می‌شوید که ما میراث بزرگی در کلیسا داشته‌ایم، میراثی عظیم در کلیسای جهانی.

او می‌گوید ما هم به خدا صمیمیت داریم و هم به او اعتماد داریم. و اینجا دارد درباره عدالت او نظر می‌دهد. پس بیایید بررسی کنیم که چگونه با خدا صحبت کنیم.

هیچ واسطه‌ای، هیچ مهارت سخنوری لازم نیست، فقط قلبی فروتن، متواضع و با اعتماد. اما تنها راه‌ها و چیزهای دنیا هستند که ما را از مراقبت الهی او جدا نگه می‌دارند. و این آگوستین است، چقدر بلند، می‌بینم، این چیزی است که من در مورد آگوستین دوست دارم.

او درباره خدا صحبت نمی‌کند. او با خدا صحبت می‌کند. او با دعا کردن، خداشناسی آموزش می‌دهد.

چقدر با صدای بلند به درگاه تو، خدای من، فریاد زدم، هنگام خواندن مزامیر داوود، سرودهایی سرشار از ایمان، فوران‌های فداکاری که در آنها جایی برای نفس غرور نبود. چقدر با صدای بلند در این مزامیر به درگاه تو فریاد زدم، چقدر از عشق به تو در آنها شعله‌ور شدم و برانگیخته شدم تا اگر می‌توانستم آنها را به عنوان درمانی علیه غرور انسانی برای تمام جهان بخوانم. این از اعترافات اوست.

و بعد ، به طور خاص، با نقل قول از مزمور ۴ به عنوان بیانگر مراحل تجربه زندگی‌اش تا آن زمان، همه این‌ها راهی برای ابراز وجود پیدا کرد، پروفسور هیوستون می‌گوید. اوه، این نقل قولی از آگوستین است. همه این‌ها از طریق چشمان و صدای من ابراز وجود کرد.

وقتی روح پاک تو رو به ما کرد و گفت، تا کی موجودات انسانی سنگدل خواهید بود؟ چرا پوچی را دوست دارید و به دنبال دروغ هستید؟ من مطمئناً پوچی را بیشتر از دنبال کردن دروغ دوست داشتم. و تو پروردگار، پیش از این قدوس خود را جلال داده بودی، او را از مردگان برخیزانیده و در دست راست خود قرار داده بودی. ما میراث بزرگی داریم و شما می‌توانید از این پدران کلیسا که کلیسا را در دوران سخت روزگار خود هدایت کردند، قدردانی کنید.

بنابراین، مسئله این بود که زمینه تاریخی که قبلاً در مورد آن نظر دادم چیست؟ زمینه تاریخی این است که رهبری او ایمان به او را از دست می‌دهد. پادشاه و خدا جدایی‌ناپذیرند، همانطور که عیسی مسیح و خدای حقیقی و زنده جدایی‌ناپذیرند. اگر یکی را رد کنید، هر که به پسر احترام بگذارد، به پدر احترام گذاشته است.

اگر پدر را دوست داشته باشید، پسر را هم دوست خواهید داشت. آنها جدایی‌ناپذیرند. پس بحران چیست؟ چرا از او رویگردان می‌شوند؟ من می‌گویم بحران، اول از همه، خشکسالی است.

هست، و من سعی می‌کنم این را ثابت کنم. نه بارانی هست، نه محصولی.

شراب تازه‌ای نیست. گندمی نیست، قرضی هم نیست. خشکسالی است.

فکر می‌کنم بحران همین است. توجه کنید که آنها چه می‌گویند، دعایشان چیست. من این را از بخش درخواست‌های مزامیر برداشت می‌کنم.

بسیاری می‌پرسند، ای کسی که به ما نیکی نشان دهی. بگذار نور چهره‌ات بر ما بتابد، من هستم. قلب مرا از شادی فراوان پر کن وقتی که غله و شراب تازه‌شان، پادشاه برای مردم سخن می‌گوید، تا آنها غذایی برای خوردن داشته باشند.

بنابراین سوال این است که این چه خوبی است؟ آنها دعا می‌کنند که ای کاش کسی خوبی را به ما نشان می‌داد. این یک صفت است، یک صفت اسمی . جایگزین چیزی می‌شود.

منظور از خیر و نیکی چیست؟ خیر و نیکی می‌تواند در جای دیگری به باران و برداشت محصول اشاره داشته باشد. باز هم، سعی کردم این را نشان دهم. مزمور ۸۵:۱۲، این در بالای صفحه ۸۰:۲۷ است. آنها این را می‌گویند.

در واقع، خداوند آنچه را که خوب است به ما خواهد داد و زمین ما محصول خود را خواهد داد. در ساعت آینده، من در مورد شعر و توازی صحبت خواهم کرد. در موردی مانند این ابهام به وسیله‌ی خیر، می‌توانید معنای آن را از توازی که ایجاد می‌شود، دریافت کنید.

بنابراین، من محصول خوب زمین را انتخاب می‌کنم. پس خداوند آنچه خوب است را به ما خواهد داد. و خوب چیست؟ سرزمین ما محصول خود را خواهد داد.

فقط پیش‌بینی. می‌بینید، وقتی وارد فرم می‌شویم، که تا حدودی شعر است، مفید خواهد بود که بفهمیم چگونه شعر را بخوانیم زیرا بیت دوم، بیت دوم را شرح می‌دهد. بنابراین، و آنها با هم همراه هستند، ببینید، اول از همه، علت نهایی خداوند است.

علت بی‌واسطه، زمین است. علت نهایی خیر، خداست، اما او این کار را از طریق زمین انجام می‌دهد. بنابراین، وقتی یاد می‌گیرید که مزامیر و اشعار را بخوانید، شروع به بریدن آن با چاقویی بسیار تیزتر می‌کنید و به طور مناسب روی هر سطر و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر تأمل می‌کنید.

مطمئناً وقتی شروع به درک شعر عبری کنیم، تعمق و مطالعه کتاب مقدس شما عمیق‌تر خواهد شد. اما این تشابه نشان می‌دهد هر کسی که با شعر کار می‌کند، فوراً متوجه می‌شود که این محصول خوب زمین است. خب، بگذارید مورد دیگری را بررسی کنم.

آنها این کار را نکردند، این از ارمیا است. آنها با خود نگفتند، بیایید از خداوند، خدای خود، بترسیم که باران‌های پاییزی و بهاری را به موقع می‌دهد و هفته‌های منظم برداشت محصول را برای ما تضمین می‌کند. گناه شما این‌ها را از ما دور نگه داشته است.

گناهان شما، شما را از خیر محروم کرده است. فکر می‌کنم در اینجا به وضوح می‌بینید که او درباره باران و برداشت محصول صحبت می‌کند. بنابراین، من اینطور برداشت می‌کنم، وقتی مردم می‌گویند چه کسی به ما خیر نشان خواهد داد، آنها درخواست باران و محصول می‌کنند.

لزوماً اینطور نیست، اما من این را لزوماً نمی‌دانستم، مگر با دعای او که مردم را دنبال می‌کند، آنها تمام دعاهایی را می‌کنند که باران و محصولات کشاورزی را به ما نشان می‌دهد. و او می‌گوید، وقتی غلات و شراب تازه آنها فراوان می‌شود، قلب مرا از شادی فراوان پر کن. فکر می‌کنم اینجا می‌توانم یک مشکل را مطرح کنم.

خشکسالی هست. باران کم است. این یک بحران واقعی است.

همانطور که همه می‌دانند وقتی باران نمی‌بارد، به خصوص در آن اقتصاد، آن اقتصاد کشاورزی، آنها هر سال فقط برای زندگی و بقا به محصولات کشاورزی وابسته هستند. و وقتی یک سال بدون باران سپری شود، دچار مشکل عمیقی می‌شوند. و کشور و ملت در این برهه دچار مشکل عمیقی هستند .

این اولین بخش بحران، خشکسالی است. بنابراین، من سعی کردم در مورد آن بحث کنم. اول از همه، در این مزمور هیچ اشاره‌ای به دشمن نشده است، که منحصر به فرد است.

۵۰ مزمور سوگواری وجود دارد. ۴۷ مزمور به دشمن اشاره می‌کند و سه مزمور دیگر به دشمن اشاره نمی‌کند. چیز دیگری هم هست.

این یکی از آن سه مورد است. او [شخص مورد نظر] نیست، هیچ دشمنی به سرزمین ما حمله نکرده است. به هیچ وجه کسی سعی در سرنگونی دشمنی از بیرون ندارد.

او به این اشاره نمی‌کند. من گفتم که کلمه «خوب» در جای دیگری به عنوان یک کنایه آمده است. این به معنای یک اسم به جای اسم دیگر است و شما باید آن را برای باران و برداشت محصول جایگزین کنید.

و من سعی کردم این را نشان دهم. بعد او می‌گوید، خب، این اتفاق خواهد افتاد، سپس وقتی غلات و شراب تازه فراوان می‌شود، قلب من را سرشار از شادی می‌کند. و من در این مورد استدلال کردم.

این با دعای شماره چهار سلیمان مطابقت دارد. سلیمان، به نام‌های سلیمان در دعایش توجه کنید، وقتی او معبدی می‌سازد، از هفت بحران نام می‌برد. وقتی مردم در بحرانی مانند جنگ به معبد می‌آمدند.

و یکی از آنها قحطی است، زمانی که مردم همه جمع می‌شدند و برای باران و محصول دعا می‌کردند. بنابراین، او می‌گوید، این دعای سلیمان در مراسم افتتاح معبد است. وقتی آسمان‌ها بسته می‌شوند و بارانی نمی‌بارد، در این مورد، به این دلیل که آنها علیه تو گناه کرده‌اند و به سوی این مکان دعا می‌کنند و نام تو را اعتراف می‌کنند و وقتی آنها را گرفتار می‌کنی، از گناهان خود باز می‌گردند.

پس در آسمان بشنو، سپس گناه خدمت خود و قوم خود را ببخش. در واقع، راه نیک را که باید در آن گام بردارند به آنها بیاموز و بر سرزمین خود که به قوم خود به میراث داده‌ای، باران بفرست. بنابراین، این مزمور هیچ اشاره‌ای به گناه نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که شما در بحران خشکسالی به معبد می‌آیید و برای باران می‌آیید.

این اولین بحران است، اما بحران دومی هم وجود دارد. آن بحران این است که پادشاه مسئول باران است. این را از پیشینه تاریخی دریافته‌ام.

این موضوع توسط جان ایتون در کتاب پادشاهی و مزامیر او بسط داده شده است. من دو نقل قول برای شما می‌آورم، یکی از آشوربانیپال در سوریه. این یکی از نکات خوب در مورد وضعیت امروز خاورمیانه است.

مردم می‌دانند عراق کجاست و کم‌کم دارند می‌دانند ایران کجاست. منظورم این است که آن دنیا قبلاً برای دانش‌آموزان من کاملاً ناشناخته بود. حالا همه آن دنیا را می‌شناسند.

بنابراین، وقتی در مورد عراق صحبت می‌کنم، منظور بخش شمالی آن است، شما در مورد موصل می‌خوانید، یعنی آشور. وقتی در مورد بغداد می‌خوانید، منظور بابل و تا بصره است. بنابراین، در هر صورت، همه آنها قبلاً با هم بودند، بخشی از سوریه.

آشوربانیپال، پادشاه آشور، متوجه می‌شود که او به چه چیزی می‌بالد، از زمانی که من بر تخت پدرم، جد من، آداد، که در اساطیر آنها خدای طوفان بود، نشستم، باران‌های خود را جاری کرده است. و آر، که خدای زیر آب چشمه‌ها و غیره است. و آر چشمه‌های خود را گشوده است.

جنگل‌ها به وفور رشد کرده‌اند. و او فراوانی زمین را به این دلیل نسبت می‌دهد که خدایان او را مورد لطف خود قرار داده‌اند. از زمانی که او بر تخت سلطنت نشست، خدای طوفان با باران به آنها لطف کرد و خدای زیر آب به آنها آب داد.

و این به خاطر این است که من پادشاه هستم. این لاف اوست. یا دوباره، این فرعون است.

حالا فرعون یک خداست. این من بودم که غلات را تولید کردم، چون خدای غلات، یعنی آمون، مرا دوست داشت. در دوران من هیچ‌کس گرسنه نماند.

بنابراین، او به خود می‌بالد که من هستم که غلات را تولید می‌کنم، زیرا مورد علاقه‌ی خدای غلات هستم. این در مذهب بت‌پرستی است. این پادشاه اسرائیل است، پادشاه حقیقی.

و بارانی نمی‌بارد و او در دردسر است. و بنابراین، این امری عادی است. تا کی ای اشراف‌زادگان، جلال مرا به ننگ تبدیل خواهید کرد؟ تا کی توهمات را دوست خواهید داشت و به دنبال خدایان دروغین خواهید بود؟ و خدایان دروغین، بعل، خدای طوفان هستند که ابرها را در آسمان راند و صدایش را در غرش رعد شنید.

بنابراین، او خدای طوفان بود. او به گونه‌ای تصویر شده است که نیزه‌ای کج در دست راستش دارد که می‌تواند نماد آذرخش باشد، و گرزی بزرگ در دست چپش که نماد رعد است. آنها اکنون از خدای حقیقی به بعل روی می‌آورند.

این جایگزین آنها به جای توکل به خدا در بحبوحه ماجرا بود. ضمناً، به آن برمی‌گردم. بنابراین، این چیزی است که من می‌گویم بحران دوم است.

پادشاه در خاور نزدیک باستان مانند یک شخصیت شمن در ادیان هندی بود و او مسئول باران بود. بنابراین در اینجا پادشاه واقعی مسئول باران است و بارانی نمی‌بارد. این بحران است.

آنها پادشاهی او را زیر سوال می‌برند. بحران سوم این است که پادشاه در آن جهان قرار بود در دعا قدرتمند باشد. در اینجا فرعون را داریم، همه چیز از لب‌های اعلیحضرتش، پدرش، خدای آمون، دانه‌ای که خدا باعث می‌شود در آن زمان و همان جا تحقق یابد، صادر می‌شود.

به عبارت دیگر، دین مصریان دین «اسم و رسم» بود. پاسخ فوری. به محض اینکه دعا می‌کنم، پاسخ را می‌گیرم.

بعضی‌ها می‌گویند که ایمان کافی داشته‌اند. عیسی دعا کرد و فوراً پاسخ نگرفت. این الهیات بدی است.

این درست نیست. همیشه بین فضیلت و پاداش‌هایش فاصله‌ای وجود دارد. همیشه یک فاصله‌ای وجود دارد.

باید یک شکاف وجود داشته باشد. فقط می‌خواستم در مورد آن نظر بدهم. می‌بینید، اگر خدا بلافاصله به تقوا پاداش می‌داد، ما را از نظر معنوی نابود می‌کرد.

ما از خدا استفاده می‌کردیم. ما خیلی خودخواهیم. او مثل یک جن در چراغ علاءالدین می‌شد.

این چیزیه که من می‌خوام. این منو نجات می‌ده. و بنابراین، اون اینو به تأخیر می‌ندازه و بینشون فاصله می‌ندازه.

بنابراین، ما با اشتباه گرفتن اخلاق و ایمان واقعی با لذت نابود نمی‌شویم. ما از خدا برای لذت خود استفاده می‌کنیم و اگر فوراً آن را به دست آوریم، اخلاق را با لذت اشتباه می‌گیریم. پس او چه می‌کند؟ او آن را تحریف می‌کند.

و ما چه می‌کنیم؟ ما نه تنها به عادل شمرده شدن خود، بلکه به رنج‌هایمان نیز افتخار می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که رنج‌های ما منجر به فضیلت، صبر و امیدی خواهد شد که مایه شرمساری نخواهد بود. و با گذر از این دوران، از نظر معنوی رشد می‌کنیم و نابود نمی‌شویم. بنابراین، ما فوراً به پاسخ‌ها نمی‌رسیم.

عیسی مسیح این دوران را با ما گذراند. او اطاعت را از طریق رنج‌هایی که کشید آموخت. و ما گاهی اوقات اطاعت را از طریق بحران‌های دعاهای بی‌پاسخ می‌آموزیم.

این زندگی معنوی ما را توسعه می‌دهد. اما در آن صورت مطمئن خواهیم بود که شرمنده نخواهیم شد. و اگرچه این مزمور بدون پاسخ به دعا به پایان می‌رسد، می‌دانیم که به آن پاسخ داده شده است.

این در کتاب مقدس آمده است، اما برای تهذیب ما وجود دارد تا زندگی ایمانی و آموزه‌هایی درباره خدا و آموزه‌هایی درباره خودمان را به ما بیاموزد. بنابراین، و این پادشاه آشوری است. دعای او توسط خدا به خوبی پذیرفته خواهد شد.

بنابراین، وقتی می‌گویند، او می‌گوید، این به معنای تجمیع بحرانی است که مدتی است ادامه داشته است. این در کلمات تلویحاً آمده است. تا چه مدت؟ بنابراین، یک وضعیت بحرانی از دعای بی‌پاسخ سلطنتی وجود دارد که نمی‌تواند ادامه یابد.

سی.اس. لوئیس در رمانش، «تا وقتی که همه ما چهره داشته باشیم»، که آخرین رمان اوست، موقعیتی بحرانی را در تصویرسازی‌هایش برای درک آن، در قلمرو باستانی که از گنوم‌ها خلق کرده، توصیف می‌کند. وقتی باران نمی‌بارد و قحطی پادشاهی او را تهدید می‌کند، حکومت پادشاه در خطر است. بنابراین، او چه می‌کند؟ این زمانی برای فداکاری والا است.

کاهن اعظم از دختر کوچک مورد علاقه‌اش، سایکی، می‌خواهد که برای فرو نشاندن خشم خدایان، قربانی شود. این واکنش بت‌پرستانه، نقطه مقابل واکنش مزامیرنویس است که با وجود خشکسالی فاجعه‌بار، مورد آزمایش قرار می‌گیرد تا به خالق، یعنی «من هستم»، عمیقاً اعتماد کند. او قصد ندارد پسر نخست‌زاده‌اش را قربانی کند.

او به سادگی در این میان به خدا و کلامش اعتماد خواهد کرد و سعی نخواهد کرد خدای خشمگین را راضی کند. این چیزی است که لوئیس آموزش می‌دهد. این تجربه عیسی است.

او دیگران را نجات داد. آنها گفتند که او نمی‌تواند خود را نجات دهد. او پادشاه اسرائیل است.

بگذارید از صلیب پایین بیاید و ما به او ایمان خواهیم آورد. او به خدا توکل دارد. اگر خدا از او خوشش می‌آید، اکنون او را نجات دهد، زیرا گفته است که من پسر خدا هستم.

اینگونه بود که او را آزمایش کردند. اما او از این بحران تا مرگ عبور کرد. سپس از مرگ بیرون آمد و پیروزمندانه بر مرگ غلبه کرد.

این انجیل است. این درمان واقعی است. این شفای واقعی است وقتی که آن را درک کنید.

خب. این بحران مزامیر است. حالا در مورد فرم، فکر می‌کنم می‌توانید بفهمید که چرا نوشتن امثال سلیمان ۳۰ سال طول کشید.

بسیار خب. خب، من راه دیگری بلد نیستم، جز اینکه کلمه به کلمه به آن نگاه کنم و واقعاً در آن عمیق شوم. بسیار خب.

از نظر فرم، ما قبلاً شعر آن را دیده‌ایم. در مورد توازی، ایجاز و تصاویر ملموس صحبت خواهیم کرد. فرم این مزمور، مرثیه یا دادخواست است.

این نوع مزامیر مضامین متمایزی دارند. یکی خطاب به خدا، خدای عادل من است. در این مورد، یک درخواست مقدماتی، یک مرثیه.

مرثیه این است که جلال مرا به ننگ تبدیل می‌کند، به سوی خدایان دیگر روی می‌آورد. چگونه او با هفت تذکر، اعتماد را به مرتدان بازمی‌گرداند؟ سپس درخواست خود را از مردم برای جلب لطف و از برداشت محصول خود مطرح می‌کند. سپس در پایان مزمور، او در واقع با خوابیدن فوری در بحران، بدون نگرانی و اضطراب، خدا را ستایش می‌کند.

او به خاطر ایمانش به مزمور در آرامش است. ماجرا به همین جا ختم می‌شود. تا جایی که به لفاظی مربوط می‌شود، فعلاً بی‌خیالش شوید.

این نحوه‌ی بسط و گسترش مزمور است. یک متن بالانویس در مورد این سرود وجود دارد که ژانر و نویسنده‌ی آن را نشان می‌دهد. در ابتدا، خطاب به خدا است.

سپس در آیه دوم، به اشراف‌زاده و دوم تا پنجم، و سپس برمی‌گردد و دوباره خدا را مخاطب قرار می‌دهد. اما این بار با نام عهد خود، من هستم، اما با خطاب قرار دادن الوهیم، خدا، شروع می‌کند. درخواست مقدماتی او این است، این در آیه ۱.ب.۱ آمده است که خدا به دعای او پاسخ دهد، به او لطف کند و بشنود و از پریشانی رهایی بخشد.

او در خطاب به اشراف‌زادگان، آنها را سرزنش می‌کند و اولین نصیحت را به آنها می‌دهد. سرزنش این است که آنها به پادشاه و به خدا و خدای حقیقی بی‌وفا هستند. اولین نصیحت او به آنها این است که پادشاه خود را بشناسید.

بدان که خدا مرا برگزیده است. پادشاه خود را بشناس. در بحران‌ها، ایمانت را به پادشاه خود از دست نده.

پادشاه خود را بشناس. سپس او شش نصیحت دیگر دارد که به صورت جفت جفت با هم می‌آیند. بلرزید و گناه نکنید.

خاموش باشید. و این بهتر است، دل‌هایتان را جستجو کنید. قربانی‌های پارسایی تقدیم کنید و به من اعتماد کنید.

سپس بخش سوم، درخواست «من هستم» است. این درخواست از سوی مردم برای جلب لطف خداوند و از سوی پادشاه برای شادی و برداشت محصول در تمام طول سال است. سپس، پادشاه با اعتماد به نفس و به طور ضمنی با ستایش، به خواب می‌رود.

سپس دیروز استدلال کردم که مدیر موسیقی که در ابتدای مزمور ۵ آمده است، ضمیمه‌ای برای مزمور ۴ است. به عبارت دیگر، این دعا اکنون به کلیسا، به قوم خدا داده شده است تا آن را بخوانند. بنابراین می‌تواند به دعای ما تبدیل شود. بنابراین برای مدیر موسیقی، ضمیمه‌ای بسیار مهم است.

این فقط مربوط به پادشاه نیست، بلکه او آن را به مردم داده است. بنابراین همه آنها آن را با پادشاه می‌خوانند و ما همه این را با هم با مسیح می‌خوانیم. اما امروز ما در یک پادشاهی فیزیکی زندگی نمی‌کنیم.

ما در یک پادشاهی معنوی زندگی می‌کنیم و برای سلطنت معنوی خود دعا می‌کنیم. این به ما در خشکسالی امید می‌دهد. در مورد آن فکر کنید.

نباید ناامید شویم. بسیار خوب، بیایید با دقت بیشتری به مزمور نگاه کنیم. پس بیایید به تفسیر آن نگاهی بیندازیم.

اول از همه، این متن از طرف پادشاه است. تقریباً همه محققان آن را رد می‌کنند. اما وقتی بفهمیم که این مردان اصیل‌زاده هستند، این فقط هر مردی نیست که آنها از او جدا می‌شوند و جلال او را به ننگ تبدیل می‌کنند.

دوم اینکه، او جلال و شکوهی متمایز دارد. بدانید که خداوند مرا با جلال و شکوهی متمایز از دیگران جدا کرده است. این می‌تواند در مورد همه صدق کند، اما او در دعا از فیض و لطف خاصی برخوردار است.

او با مردم ابراز همبستگی می‌کند. آنها می‌گویند هر آنچه که نشان داده می‌شود خوب است. و سپس او در همبستگی با آنها می‌گوید، قلب مرا پر کن.

بنابراین، او با مردمش کار می‌کند. آنها با هم هستند. می‌توانید ببینید که این یک همبستگی سازمانی است.

هیچ دلیلی برای زیر سوال بردن نویسندگی او وجود ندارد. من هیچ دلیلی نمی‌دانم. با این حال، به طور جهانی به آن اشاره شده و از بین رفته است.

من نمی‌توانستم در دانشگاه تدریس کنم چون آنها این را استدلال می‌کردند. این یک ذهن بسته است. باورنکردنی است.

بسیار خوب. اول از همه، خطاب به خدا، با درخواست‌های مقدماتی. من باید اینجا بهتر عمل کنم.

این جوابیه که وقتی زنگ می‌زنم بهم می‌دن. در واقع سه تا درخواسته. یکیش جوابه.

دومی تسکین است. و سومی بخشنده بودن است. دو کلمه اصلی برای خدا وجود دارد.

دارم سعی می‌کنم واژگان پایه‌ای رو بهتون یاد بدم. خدا، الوهیم از خدا در مقام متعالی‌اش صحبت می‌کنه. این چیزیه که خدا رو از بشر متمایز می‌کنه، قدرت ابدیش، و ویژگی‌های غیرقابل انتقالش.

او جاودانه است. او یک موجود بی‌همتا است. یعنی او از خودش است.

او مشتق شده نیست. او به چیزی وابسته نیست. هیچکس خدا را به دنیا نیاورده است.

خدا هست. بنابراین او متعالی و قادر مطلق است که هر چیز دیگری از آن سرچشمه می‌گیرد. او خالق است.

این خداست. کلمه دیگر برای خدا یهوه است، به معنی من هستم. این نام عهدی اوست.

این نام شخصی اوست. او اینگونه با قوم خود ارتباط برقرار می‌کند. او خدای اسرائیل است و نام او «من هستم» است.

بنابراین، وقتی موسی می‌گوید خدایی که ما می‌پرستیم کیست؟ او می‌گوید من هستم، آن که هستم. بنابراین یهوه به معنی من هستم است. من تمایل دارم آن را ترجمه کنم زیرا یهوه برای یک فرد عادی معنایی ندارد، اما من هستم می‌تواند.

او «منِ» بزرگ است. ما این را درک می‌کنیم. و من به آن برمی‌گردم.

و اتفاقی که در اسرائیل افتاد این بود که آنها دیگر از نام او، «من هستم» استفاده نکردند. قبلاً آنها نام یهوه را صدا می‌زدند. آنها به نام یهوه عبادت می‌کردند.

می‌توانید تصور کنید چه می‌شد اگر ناگهان، به جای اینکه به نام یهوه دعا کنید، به نام عیسی مسیح دعا می‌کردید؟ این یک تغییر بسیار اساسی بود. بنابراین، اتفاقی که افتاد این بود که در دوره بین دو عهد، به جای گفتن یهوه، همیشه می‌گفتند پروردگار.

آنها از یک عنوان استفاده می‌کردند و به نام خداوند دعا می‌کردند. حالا این تغییر آسان بود زیرا او خداوند عیسی مسیح است. بنابراین وقتی در رومیان دارید، هر که نام خداوند را بخواند، در یوئیل، او کسی است که نام یهوه را می‌خواند.

و این یکی از قوی‌ترین استدلال‌ها برای الوهیت عیسی مسیح است. به طوری که اکنون خداوند یهوه، مسیح است. اما اکنون ما به طور کامل‌تری می‌دانیم که خدا یک تثلیث است.

آنها این را در عهد عتیق نمی‌دانستند، اما ما می‌دانیم. و اکنون می‌دانیم که پدر می‌خواهد از طریق پسر شناخته شود. او می‌خواهد رسولان به نام عیسی مسیح موعظه کنند.

آنها به نام عیسی مسیح دعا می‌کردند. و وقتی به موعظه‌های زیادی در کلیساهای انجیلی گوش می‌دهم، آنها درباره خدا صحبت می‌کنند، اما درباره عیسی مسیح صحبت نمی‌کنند. و ما به خدا احترام نمی‌گذاریم مگر اینکه به عیسی مسیح احترام بگذاریم.

او پسرش را دوست دارد. او می‌خواهد از طریق پسرش شناخته شود. و بنابراین، ما او را در خداوند عیسی مسیح می‌پرستیم.

حالا، فکر می‌کنم در مشیت الهی است که ما از آن استفاده می‌کنیم. آنها شروع به استفاده از عنوان جدیدی کردند که کلیسا را قادر می‌ساخت تا به سادگی به نام خداوند دعا کند و با پسر خدا یکی شود. این یک پیشنهاد است.

وقتی گفته می‌شود، خدای عادل من، یک کلمه بسیار مهم در مورد خدا، این ویژگی فعال اوست، نه ایستا. این بدان معناست که این باعث می‌شود خدا چیزهایی را که اشتباه پیش رفته‌اند، اصلاح کند. و پادشاه عادل در حال رنج کشیدن است.

این درست نیست. این آشفته و درهم و برهم است و خدای عادل، آنچه را که نادرست است، قرار می‌دهد. او آن را درست می‌کند.

در آمریکای امروز، اشتباهات زیادی وجود دارد، اما خدا می‌تواند آنها را اصلاح کند. و او امور را اصلاح می‌کند. و او این کار را برای ما انجام می‌دهد.

این باید خدای من باشد. این خدای بزرگ شخصی است. خدای من است.

و وقتی می گوید به من لطف کن، لطف کن. فعل هَدَان یعنی به من نگاه کن، با لطف به من نگاه کن و نیاز مرا برآورده کن. فقط یک لطفی به من بکن.

مثل گدایی کنار خیابان است. من هیچ ادعایی ندارم. فقط به من نگاه کن، لطفی در حقم بکن و نیازم را برطرف کن.

این فیض است. صفحه ۳۱ اینجا، که به معنای ارزیابی و در نظر گرفتن موقعیت است. حالا من کلام عظیم دعا را برمی‌دارم.

دعا یعنی چه؟ در یک کلام، من استدلال می‌کنم که دعا به معنای ارزیابی یک مورد، تصمیم‌گیری و مداخله است. این دعا است. ما از خدا می‌خواهیم که وضعیت من را ارزیابی کند، در مورد وضعیت من تصمیم بگیرد و مداخله کند.

اینها ایده‌های اساسی هستند. یکی از شگفتی‌های من در انتشار، کتاب کلامی الهیات از انتشارات مودی پرس بوده است. من از این بابت کمی حق امتیاز دریافت می‌کنم.

یادم می‌آید که انتظار هیچ حق امتیازی از آن نداشتم. در سال ۱۹۸۰ منتشر شد. و در سال ۱۹۸۴، نامه‌ای از مودی با تمبر معمولی دریافت کردم.

خب، فهمیدم. خب، این همه کتاب و ناشر، راستش را بخواهید، بدون اینکه بازش کنم، انداختمش توی سطل زباله. گفتم، خب، این واقعاً درست نیست.

آنها تمام تلاش خود را کردند تا برای من نامه بفرستند. بنابراین، من آن را باز می‌کنم. باورم نمی‌شد.

انداختمش توی سطل زباله و اصلاً انتظار نداشتم. خیلی خوب جواب داد. برای من فوق‌العاده‌ست.

با این وجود، همه اینها لطف خداست. به هر حال، به همین دلیل است که من به آن اشاره کردم؟ به هر حال، این، این، اوه، کتاب کلام الهیاتی است. خدا از آن در بسیاری از کتاب‌ها استفاده کرده است، بسیاری از کشیشان به من نامه نوشته‌اند و از من به خاطر آن تشکر کرده‌اند.

و بنابراین در کتاب لغت الهیات، این کاری است که من انجام دادم، کاری که ما انجام می‌دهیم. ما هر کلمه را به این شکل بررسی می‌کنیم. و نحوه کار این است که، خب، ما در ابتدا آن را روی کنکوردنس یانگ انجام دادیم و من مجبور شدم آن را به صورت منطقه‌ای تدریس کنم.

من مجبور بودم به افرادی که عبری می‌دانستند و هیچ پیشینه واقعی نداشتند، تفسیر قرآن درس بدهم. آموزش تفسیر قرآن واقعاً کار بسیار سختی است. خب، و با انجام مطالعات واژگان، چطور می‌توان مطالعات واژگان انجام داد؟ خب، دارم فکر می‌کنم چطور می‌توانم به این افراد کمک کنم؟ و به ذهنم رسید که ما آن را بر اساس کتاب تحلیلی یانگ ساختیم، که اشکالی ندارد، اما به این سادگی نیست.

به ذهنم رسید که کاری که می‌توانیم انجام دهیم قوی بودن است و در کینگ جیمز برای هر کلمه یک شماره وجود دارد. هر کلمه آنجا فهرست شده است. و هر کلمه یک شماره دارد.

آن عدد شما را به فهرست لغات برمی‌گرداند. و او تعریف مختصری از هر کلمه به شما می‌دهد. بنابراین، متوجه شدم کاری که باید انجام دهیم این است که در کتاب لغات الهیات خود عددی داشته باشیم که با فهرست لغات استرانگ مطابقت داشته باشد.

بنابراین، تنها کاری که مردم باید انجام دهند این است که عدد مورد نظر را در فهرست لغات استرانگ پیدا کنند، آن را با اعداد ما مطابقت دهند، و می‌توانند با یک مطالعه کامل، کلمه‌ای را که نمی‌توانستند به آن برسند، به دست آورند. خب، این خیلی ساده بود. این یکی از معدود کارهایی بود که من تا به حال انجام داده‌ام و کاربردی بوده است.

آنقدر ساده بود که کاری که مودی انجام داد، آنها قبلاً یک جلد منتشر کرده بودند. آنها آن را کنار گذاشتند و کل آن را دوباره از نو نوشتند. بنابراین، هر کسی می‌تواند از آن استفاده کند.

فقط تطبیق بده، یه کینگ جیمز بردار، یه کنکوردنس بگیر، اعداد رو بردار، و تطبیقشون بده. و این نوع مطالعه کلمات رو توش خواهی داشت. و بعد دعا می‌کنه که از پریشانی فرار کنه و محاصره می‌شه.

و وقتی او درخواست رهایی می‌کند، منظورش ایجاد فضایی وسیع برای خروج از این پریشانی است. و به مرتدان اصیل‌زاده که در اینجا اولین اتهام را داریم. این در صفحه ۳۲ است.

قبلاً گفتم که هفت تذکر وجود دارد. بنابراین برای آنها، به مرتدان اصیل‌زاده، این در آیات دو تا پنج است، من آن را به یک اتهام تقسیم کردم، چه مدت؟ و سپس اولین تذکر این اتهام است که آنها به خدایان بی‌ارزش در مقابل پادشاه قدرتمند روی آورده‌اند. و بنابراین، من این اتهام را دارم.

و بعد من نصیحت‌های زیادی دارم، خب، اولین نصیحت این است که پادشاه خود را بشناسید. بسیار خب. سه مورد بعدی به صورت جفت جفت در آیات چهار و پنج آمده‌اند.

این ب است. بنابراین می‌خواهم آن را در بخش اتهام و اولین تذکر قرار دهم. این الف در صفحه ۳۲ است. و سپس در صفحه ۳۳، ب سه جفت تذکر برای تشویق اعتماد به نفس وجود دارد.

و سپس در پایان، آیات شش و هفت مربوط به درخواست‌ها را داریم. و در صفحه ۳۳، بخش اطمینان را داریم. بنابراین، این خلاصه‌ای از توضیحات است.

بگذارید دوباره آن را مرور کنم. من کمی سرتان کلاه گذاشتم. در آیات دو تا پنج، او مرتدان را خطاب قرار می‌دهد.

اولین چیز، اتهام و اولین تذکر است. اتهام این است که آنها به بت‌های بی‌ارزش و در مقابل پادشاه قدرتمند روی می‌آورند. بنابراین شما یکی را تحت این اتهام دریافت می‌کنید.

و در صفحه ۳۳، اولین نصیحت این است که پادشاه خود را بشناس. سپس سه بخش نصیحت را داریم. خب، به هر حال، شماره یک خطاب به مرتدان الف است، اتهام.

ب سه بخش از نصیحت است. سپس او به دادخواست‌ها می‌پردازد. خب، بیایید در صفحه ۳۲ باشیم، اتهام ارتداد این است که آنها علیه خدا، علیه پادشاه و بنابراین علیه خدا قیام می‌کنند.

من این اصطلاحات را بررسی کرده‌ام تا بتوانید ببینید چه هستند. در پایین صفحه، می‌گویم که مدت زمان، دلالت بر اتهام دارد. این بن‌بستی است که به وضعیت بحرانی رسیده است.

نمی‌تونه ادامه پیدا کنه. من در مورد کلمات، افتخار و شرم، بحث می‌کنم. فکر می‌کنم لازم نیست، می‌ذارم همین‌طوری بمونه و بهش وقت ندم.

او نه تنها آنها را به بزدلی و سستی در رابطه‌شان با خودش متهم می‌کند، بلکه آنها علیه خدا نیز شده‌اند. این در صفحه ۳۳ است. تا کی توهمات را دوست خواهید داشت؟ عشق، تمایل شدیدی از جانب ادراک فرد برای کسی یا چیزی است که باعث می‌شود به دنبال چیزی که دوست داشته می‌شود، بدود، آن را جستجو کند و به آن وفادار بماند.

خب، من عشق را تعریف می‌کنم. شما دنبال آدم‌ها می‌دوید، مثلاً دنبال سکس. آنها دنبال شهرت می‌دوند.

منظورم این است که برای اکثر ما امروزه، اساساً سه خدا وجود دارد، پول، جذابیت جنسی و غرور. همانطور که گفتم، اگر مثل من پول ندارید، مشکل این نیست. من بدیهی است که جذابیت جنسی ندارم.

خطر من این است که به دنبال شهرت و غرور هستم. فکر می‌کنم این خطر یک بازیگر یا معلم یا واعظ است. این به دنبال ستایش مردم بودن است، که یک توهم و ستایش بی‌ثبات است.

فقط یک نفر شایسته‌ی ستایش است و آن خود خداست. نه وسوسه‌ای در کار است و نه دعای بی‌وقفه، اما حرف‌های زیادی پشت تریبون هست. بله.

بسیار خوب. حالا نصیحت، اولین چیزی که اعتماد به نفس آنها را بازمی‌گرداند این است که قدرت پادشاه را در دعا بدانند. او می‌گوید، این را بدانید، که یک واقعیت عینی است.

جدا شده به این معنی است که او به طور قابل توجهی متمایز است. شاسید ، وفادار او به معنای شریک پیمان برای خودش است که این پادشاه متعلق به اوست. خدا این پادشاه را دوست دارد و پادشاه خدای خود را دوست دارد.

بنابراین، آنها یکدیگر را دوست دارند و به یکدیگر خدمت می‌کنند. من کتاب «کلبه» را دوست نداشتم. فکر نمی‌کنم کتاب خوبی باشد.

من فکر می‌کنم این کتاب از بسیاری جهات الهیات بسیار بدی دارد. اما همینطور است، نقطه قوت کتاب این است که به ما ایده‌ای از چگونگی ارتباط تثلیث با یکدیگر می‌دهد. این نقطه قوت کتاب است، چگونگی ارتباط پدر.

من از بازآفرینی تصویر خدا خوشم نمی‌آید. به نظر من، این تقریباً کفر است. شما خدا را بازآفرینی نمی‌کنید.

تنها راه شناخت خدا از طریق تصویرسازی ذهنی، یعنی روح اوست. بنابراین وقتی شروع به بازتعریف خدا به عنوان یک زن می‌کنید، تغییری اساسی ایجاد کرده‌اید. او به عنوان پدر شناخته می‌شود، نه به عنوان مادر.

وقتی این تغییر را ایجاد می‌کنید، این یک تغییر اساسی در تصویرسازی است. من از سیاه‌پوست بودنش ناراحت نمی‌شوم، اما باز هم، او قرمز، زرد، سیاه یا سفید نیست. او خدای همه مردم است.

بنابراین، من اصلاً دوست ندارم خدا را دوباره تصویر کنم. به نظرم این کفر است. به نظرم این یک غرور گستاخانه است که بگوییم کلیسا ۲۰۰۰ سال است که اشتباه می‌کند.

به کلبه‌ی من بیا تا به تو بگویم واقعاً چه شکلی هستم. چه کسی حق دارد چنین کاری بکند؟ من به تو می‌گویم خدا چگونه است. این مایه‌ی افتخار است.

من به آنچه کتاب مقدس می‌گوید عمل می‌کنم. من به پدران کلیسا گوش می‌دهم. نمی‌گویم که همه آنها اشتباه کرده‌اند.

درست متوجه شدم. نمی‌فهمم چطور حتی یهوشافاط هم این کتاب را باور کرده است. آیا مشکلات من را می‌بینی؟ پس پادشاه خود را بشناس.

خدای تو، خدای عهد و پیمان اسرائیل است . وقتی مرا بخواند، او خواهد شنید. در دعای او قدرتی نهفته است و در نهایت خدا او را شنید.

سوالی که مطرح می‌شود این است که داوود از کجا می‌دانست که پادشاه است؟ چه چیزی به او این اطمینان را می‌داد؟ او مطمئن بود که پادشاه است. شاید او نوعی عقده روانی یا چیزی شبیه به آن داشته است. نه، به این دلیل بود که پیامبر گفته بود، تو پادشاه هستی.

و همه می‌دانستند که سموئیل نبی است و نبی او را مسح کرده است. او گواهی نبی را داشت. سپس روح خدا بر او نازل شد.

تأیید روح وجود داشت. سپس او بیرون رفت و با جالوت جنگید و کارهای خدا را انجام داد. از کجا می‌دانیم که عیسی پسر خداست؟ خب، شبیه هم است.

در یوحنا ۵، او چهار گواه برای خود ارائه می‌دهد. یکی یحیی تعمید دهنده است. یکی صدای خدا از آسمان است.

سومی اعمال اوست. و چهارمی شهادت کتاب مقدس است. بنابراین، او می‌گوید، من یحیی تعمید دهنده را به شما می‌دهم، نه به خاطر اینکه به آن نیاز دارم، بلکه به خاطر خودتان.

چه اتفاقی در مورد عیسی افتاد که در دوره بین دو عهد، آنها می‌دانستند که هیچ پیامبری وجود ندارد. در کتاب مکابیان، فصل چهارم، فصل نهم، می‌گویند، وجود داشته است و وقتی نبوت در اسرائیل متوقف شد، آنها می‌دانستند که هیچ پیامبری در میان ندارند. بنابراین، آنها می‌گویند، وقتی نبوت در اسرائیل متوقف شد.

اما وقتی یحیی تعمید دهنده در صحنه ظاهر شد، همه آنها می‌دانستند که صدای خدا دوباره در آن سرزمین است. و تمام اسرائیل، تمام یهودا برای شنیدن او بیرون رفتند. و به همین دلیل است که عیسی گفت، چرا به یحیی تعمید دهنده گوش ندادید؟ همه می‌دانستند که او پیامبر خداست.

و او گفت، یحیی گفت، عیسی بره‌ی خداست. من لایق نیستم که بند کفش‌هایش را پیش او باز کنم. پس، شما آیه‌ی یحیی تعمید دهنده را داشتید.

و بعد صدای سموئیل را داشتید. روح خدا در سدوم بود. آنجا پر از کاریزما بود.

آنها می‌دانستند که او متفاوت است. و سپس او بیرون رفت و با جالوت جنگید و کارهای خدا را انجام داد. در عیسی، شما صدای یحیی تعمید دهنده را دارید.

در زمان غسل تعمید او، آسمان‌ها گشوده می‌شوند و روح خدا مانند کبوتری زیبا و ملایم و ملایم بر شانه‌های مسح‌شده‌اش بر او نازل می‌شود، او را متمایز می‌کند، او را به بیابانی می‌برد که انتظارش را ندارید، جایی که او ۴۰ روز گرسنه می‌ماند. شما انتظار چنین چیزی را ندارید، اما این بخشی از آماده‌سازی او برای رنج است. و او کارهای خدا را انجام داد.

همانطور که به یحیی تعمید دهنده گفت، وقتی که شروع به پرسش از او کرد، گفت: «برو و به یحیی بگو که کرها می‌شنوند، کورها می‌بینند، لنگ‌ها راه می‌روند، مردگان زنده می‌شوند، انجیل به فقرا موعظه می‌شود، که من آنچه را که اشعیا گفته بود، محقق می‌کنم.» بنابراین او کارهای خدا را انجام داد و آن را تأیید کرد. و بزرگترین کار او، البته، پیروزی بر خود مرگ بود.

و از کجا می‌دانیم که فرزندان خدا هستیم؟ آیا به همین شکل نیست؟ ما کلام خدا را داریم. او گفت، به هر که او را پذیرفت، حق داد که فرزندان خدا شود. و ما به آن کلام ایمان داریم و روح خدا را دریافت کرده‌ایم.

ما در مسیح عیسی به خلقت‌های تازه تبدیل می‌شویم. ما به گونه‌ای متفاوت راه می‌رویم. ما به گونه‌ای متفاوت زندگی می‌کنیم.

ما متفاوت فکر می‌کنیم. منظورم این است که می‌دانم با همان ریتم و آهنگ بقیه دنیا راه نمی‌رویم. و بنابراین ما با روح خدا بر خود، متفاوت زندگی می‌کنیم. و با این کار، به خودمان اعتبار می‌بخشیم.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره چهار، رویکرد تاریخی، مزمور ۴ است.